

## گرامیداشت از داکتر سیاه سنگ



داکتر صبورا الله سیاه سنگ

سایت **کابل ناتهه**، با مدیریت آقای ایشورداس ، به سلسله گرامیداشت از شخصیت های نامدار فرهنگی- اجتماعی کشور، اینبار نیت کرده تا از شخصیت فرهیخته و محبوب **داکتر صبورا الله سیاه سنگ** تکریم به عمل آورد، از این جهت به گرداننده سایت کابل ناتهه تبریک میگویم.

نوشتن در باره کارکردهای جناب **سیاه سنگ**، شخصیت ممتاز فرهنگی- اجتماعی و سیاسی کشور ، کار ساده و آسانی نیست. سیاه سنگ، فرهیخته مردی است که هم نویسنده بلند مرتبت است ، هم مترجم چیره دست است. هم شاعر توانا است. هم پژوهشگر دقیق النظر است . هم مبارز نستوه و مصمم است. هم نقدنویس با صلاحیت و منصف است. هم انسان حلیم و بردبار و خوش برخورد است و هم شخصیت مؤدب و باوقار و با پاس .

پرداختن به ابعاد مختلف این اندیشمند پرکار و کم نظیر کشور، کار کسانی است که یا در عرصه های مزبور صاحب صلاحیت و متخصص اند یا به اصطلاح سالها با او کنده به دوزخ برده اند، نه چون منی که خیلی ناوقت در دیار غربت دست دوستی و ارادت به سوی ایشان دراز کرده ام . فقط در اینجا با اشاره به چند نکته و چند خاطره میخواهم سهمگیری خود را در این گرامیداشت اعلام کنم.

من با نوشته های پرمایه، با وزن و حامل پیامهای مردم دوستانه و آگاهی دهنده و بسیار سودمند جناب سیاه سنگ ، سالها قبل، که کابل عزیز هنوز به ویرانه و نل خاکستر مبدل نشده بود، آشنائی پیدا کرده بودم. در یک کلام گفته میتوانم که از آن زمان تا این دم، من در هیچ نوشته ایشان سخنی که در آن گرافه گوئی ، خودمخواری اندیشی، خوار کردن دیگران ، مبالغه گوئی و برخلاف واقعیت های تلخ زندگی روزمره مردم باشد ندیده ام ، بلکه جنبه های آفرینشی و ابتکاری در هر نوشته اش درخشندگی خاصی دارد.

در دیار غربت ، رغبت و علاقمندی من به نوشته های وی زمانی بیش از پیش شد که دیدم سیاه سنگ ، در راستای احساس شریف وفاق ملی و جانبداری از راستی و درستی ، در نقدی مفصل تحت عنوان « **چند آفرین و ایکاش وای دریغ بر کتاب سالار عزیز پور** » بر کتاب «پژوهشی در گستره زبان و نقدی بر عوامل نا به سامانی آن در افغانستان» تألیف سالار عزیز پور، با حوصله مندی و دقت عالمانه خیلی منصفانه نکاتی را برجسته ساخته بود که هر آدم سلیم العقل

و واقعیت نگر آنرا تائید میکند. بطور مثال، ایشان در همان نقد، زیر عنوان فرعی «گناه پوهنتون و بیگناهی دانشگاه!» چند پرسش را چنین مطرح کرده بودند:

"آقای عزیزپور! آیا گاهی اندیشیده اید که در هفتاد سال زندگی پوهنتون کابل، "زبان و ادبیات" در پوهنتون کابل در بیشتر از ۹۹٪ حالات همیشه یک معنا داشت: زبان و ادبیات فارسی?... هزاران دانش آموز [پشتوزبان] پوهنتون کابل، هفتاد سال آزرگار، آموزش هرچه زودتر فارسی را با جان و دل پذیرفته اند، و شما حتا نام "پوهنتون" را نمی پذیرید! گناهی چیست؟ روشن است: "پشتو" بودن!

در چشم عزیزپور گناه واژه "پوهنتون" روشنتر از آفتاب است: "پشتو بودن" و نه "بیگانه بودن". اگر چنین نیست، چرا نمیخواهد یا نمیتواند با واژه های غیرفارسی زیرین نیز آشتی ناپذیر باشد: رادیو، تلفون، تلویزیون، ایمیل، انترنت، فکس، بانک، موتر و...؟ شاید بگویند اینها واژه های پرهیزناپذیر اند. خیلی خوب! از آنها میگذریم؛ آیا نامبرده با این واژه های بیگانه نیز آشتی ناپذیر است: عشق، شعر، غزل، مصراع، خطر، حرف، جامعه؟ آنهم هیچ، دور نه نزدیک، چرا سالار عزیزپور این واژه های آشناتر از فارسی ولی غیرفارسی را مانند "بم دستیهای زبان پشتو" از گستره زبان و ادبیات فارسی برون نمی اندازد؟ خانم، جنگل، هندوانه، میز، اتاق، خان و چند هزار واژه دیگر؟ چرا؟

تأثیر این بیان وطن پرستانه سیاه سنگ بر من چنان بود که بلا فاصله بعد از خواندن آن، به وی در یک پیام برقی تبریک گفتم و کاپی کامل آن نقد را از وی خواستم. ایشان لطف کردند و آن نقد را برای من فرستادند. روزی در تلفون از من پرسید: آیا مقاله ای که در مورد اسحاق ننگیال نوشته ام، خوانده ای؟ گفتم نه خیر، گفت: پس آنرا هم برایت میفرستم، اما بعد از خواندنش نظرت را در مورد پرداخت آن برابم بگو! گفتم بچشم.

مقاله مفصل در باره اسحاق ننگیال شاعر جوان ولی فقید ننگرهای را از قلم سیاه سنگ خواندم و آنگاه بود که من به عظمت روح و اندیشه اسحاق ننگیال پی بردم و چون جناب سیاه سنگ با صداقت و درستی سیمای این شاعر پشتون را به خواننده فارسی زبان معرفی کرده بود، برای سیاه سنگ از این لحاظ تبریک گفتم و اعتراف کردم که اگر او دست به چنین کاری نمیزد، من هرگز قادر به شناخت مرحوم اسحاق ننگیال نمیشدم. سیاه سنگ گفت: حال که این نوشته خوش آمد، پس لطفاً نوشته مرا در باره رحمت شاه سائل، شاعر نازک خیال زبان پشتو هم از نظر بگذران! گفتم بچشم. و آنرا نیز برابم ایمیل نمود و من با دلچسپی عمیق آنرا خواندم. و با خواندن آنها اطلاعاتم بخصوص در مورد دوشخصیت فرهنگی پشتون: مرحوم نگیال و محترم سائل کامل تر گردید. برای سیاه سنگ زنگ زدم و گفتم: شما با این نوشته های خود در واقع نشان دادید که واقعاً یک انسان رسیده و بلند اندیشه و دارای سعه صدر استید که غبار تعصب زبان و قوم و نژاد هرگز لوح ذهن شما را مکرر کرده نمیتواند. از این جهت بشما تبریک میگویم و ایکاش دیگر قلم بدستان افغانی مدعی روشنفکری چون شما از مرزهای زبان و تبار میگذشتند و با نوشته های اینچنین دلهای دوقوم را بهم پیوند میزدند، بجای اینکه سبب ایجاد کدورت و دل شکستگی اقوام شریف ساکن در یک کشور یا یک شهر و حتی در یک قریه و یک کوچه میشوند.

باز هم از او خواستم تا اگر مطالب دیگری در عرصه شناخت شخصیت های فرهنگی پشتون داشته باشد برابم بفرستد. و باز هم مقالات خیلی زیبا و با محتوایی در باره حمید مومند برابم فرستاد که از خواندنش بسیار فیض بردم و بار دیگر برایش ایمیل دادم و از او بخاطر اینگونه کارهایش شادباش گفتم. او در جوابم گفت: میدانی جناب سیستانی صاحب! من بجای شعله ور کردن آتش نفاق ملی، که متأسفانه برخی از روشنفکران ما سخت به آن مصروف اند، پروژه بزرگی روی

دست دارم و بدین وسیله می‌خواهم برای ایجاد تفاهم و وفاق ملی و نزدیک کردن اقوام پشتون و تاجیک و دیگران، کاری کنم. بنابراین در صدد استم تا آثار رجال و شخصیت های فرهنگی پشتون را یکی پی دیگر از پشتو به فارسی ترجمه کنم و در دید قضاوت خوانندگان فارسی زبان بگذارم تا مردم فارسی زبان با اندیشه ها و افکار فرهنگیان پشتون بیشتر آشنا شوند و از این طریق دست دوستی و برادری بهم بدهند. دیدم که داکتر سیاه سنگ خیلی عالی تر از ما می اندیشد، گفتم سیاه سنگ عزیز! پیشنهاد میکنم در این پروژه نامهای عبدالباری جهانی و داکترناشناس وزرین انخور را هم شامل بسازید، زیرا که هرکدام از این افراد در راه غنامندی فرهنگ و ادب و هنر پشتو، بسیار خدمت کرده اند و در میان پشتونها از عزت و مقام بلندی برخوردارند. جواب داد: بسیار تشکر که یاد دهانی کردید. چندی بعد خبر شدم که پروژه داکترناشناس را روی دست گرفته است و در پهلوی آن روی اشعار ملنگ جان، شاعر با درد و ملیگرای پشتون نیز کار میکند. نخستین نوشته شان را در این استقامت اخیراً در سایت فردا خواندم که قابل قدر دانی فراوان است.

در اینجا می‌خواهم از صمیم قلب از داکتر سیاه سنگ عزیز که دست به چنین کارهای سترگ و ماندنی زده اند، تشکر کنم، و به هموطنان پشتون خود این پیام اساسی نویسنده را برسانم که روشنفکران و قلم بدستان پشتون نیز می بایستی از این نویسنده گرامی بیاموزند و بتاسی از وی، آنها هم همت کنند و در معرفی چهره های نامدار تاجیک تبار یا فارسی زبان کشور از راه ترجمه یا تحلیل و تجزیه آثار شان به زبان ملی پشتو اقدام نمایند، تا بدین وسیله تفاهم ملی بیشتر فراهم آید و اختلافات زبانی و قومی از ریشه خشک گردد و مردم افغانستان همه باهم برادر وار به کار اعمار افغانستان زخم دیده و ویران بپردازند. گرچه باور دارم که ۹۵ درصد پشتوزبانان کشور با زبان فارسی آشنائی دارند و تحصیل کردگان پشتون بدون تعصب تحصیلات عالی خود را در پوهنتونها بزبان فارسی به پیش می برند و در استفاده از آثار فارسی هیچ مشکلی ندارند.

آقای سیاه سنگ در نخستین ماه های تجاوز قشون سرخ برکشور، هفت سال را در زندان پل چرخی سپری کرده و صدمات و شکنجه های رژیم کابل را با گوشت و پوست و استخوان خود حس کرده است، و شاید داستانهای تکانهنده ای از شکنجه و آزار دژخیمان زندان داشته باشد. با ابراز تأثر عمیق از جفایی که در حق او رفته، جای مسرت اینست که سیاه سنگ عزیز از زیر ساطور دژخیمان "خاد" که نابودی روشنفکران رقیب خود را شاید پیروزی برای خود می پنداشتند، زنده مانده است. وقتی می بینم یک چنین استعداد و انرژی کار و نوشتن و مطالعه و ترجمه و... در وجود ایشان هست که در وجود هزاران تن دیگر از مدعیان عرصه های مختلف فرهنگی و سیاسی سراغ نمیشود، می‌خواهم **تولد دوباره** وی را به همه روشنفکران و اندیشمندان وطن پرست کشور تبریک بگویم.

من شنیده ام که داکتر سیاه سنگ در زندان مورد شکنجه های توان سوزی قرار گرفته که پیامد آن شکنجه ها تا امروز هم او را رنج میدهد و راحت و آرامش را از وی سلب کرده است، مگر باوجود این همه آلام و دردها، زبان شکایت باز نکرده و باز هم مینویسد و چه درست و عالی و زیبا مینویسد که در هر نوشته اش، انسان توانائی قلم و اندیشه و قوت بیان را میتواند ببیند و از آن بیاموزد. نوشته های سیاه سنگ مصداق این مقوله معروف است که: «سخنی که از دل برخیزد، لاجرم نشیند بردل» بردل من که چنین است، از دل دیگران خبر ندارم.

صحت و عمر پربار برای سیاه سنگ عزیز خواهاتم.